

روابط روسیه و اسرائیل و جایگاه مقاومت در معادلات روس‌ها

دکتر وحیده احمدی*

اشاره:

مناسبات روسیه با رژیم صهیونیستی، پس از ورود روس‌ها به جنگ سوریه و همکاری نزدیک با جبهه مقاومت، وارد مرحله‌ای حساس‌تر شد. اسرائیل تلاش می‌کند روسیه را وفادار به خود نگاه داشته و خطوط قرمز خود را در منطقه و به ویژه در قبال ایران، از طریق این کشور تأمین نماید. روسیه نیز در مقابل خواهان روابطی دوستانه، نزدیک و تأثیرگذار با اسرائیل است تا موجودیت خود در خاورمیانه را به همه بازیگران منطقه‌ای شناسانده و از این طریق اهرم فشار قابل قبولی در مقابل غرب داشته باشد. در اواسط فروردین انتشار خبر شناسایی نیمه غربی قدس به عنوان پایتخت اسرائیل از سوی مسکو، روابط نزدیک روس‌ها و اسرائیلی‌ها را مورد تأکید دوباره قرار داد. این نوشتار به این اقدام روسیه در بستر مناسبات غالب بر روابط دو طرف پرداخته و اهداف هر کدام از پیشبرد تعامل دوستانه با یکدیگر را مورد بررسی قرار می‌دهد.

مقدمه

روزنامه «جرزالم پست» چاپ اسرائیل، در ۶ آوریل/۱۷ فروردین در خبری اعلام کرد که وزارت خارجه طی بیانیه‌ای قدس غربی را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت. در این بیانیه آمده است: «ما تعهد خود را به اصول مصوب سازمان ملل برای راه حل فلسطینی-اسرائیلی اعلام می‌کنیم که شامل بخش شرقی قدس به عنوان پایتخت آینده دولت فلسطین است. در عین حال، ما باید اعلام کنیم قدس غربی را به عنوان پایتخت اسرائیل در نظر می‌گیریم». بدین ترتیب روسیه به عنوان نخستین کشور، قدس غربی را پایتخت رژیم صهیونیستی اعلام کرد و آن را به رسمیت شناخت. پیش از این جان کری در سال ۲۰۱۶ در خلال طرح دو دولتی، از تقسیم مجدد قدس به گونه‌ای

که نیمه شرقی آن پایتخت فلسطین و نیمه غربی آن پایتخت رژیم صهیونیستی قرار گیرد، سخن گفته بود. محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان نیز مذاکره در مورد طرح کری را منوط به پایان بخشیدن به شهرک‌سازی‌های اسرائیل در مناطق اشغالی دانست. این طرح مخالفت جمهوری خواهان حامی اسرائیل که مقید به قانون سال ۱۹۸۰ کنست هستند را نیز برانگیخت. کنست اسرائیل در سال ۱۹۸۰ طرح تغییر پایتخت از تل‌آویو به بیت‌المقدس را به تصویب رساند. بر اساس این طرح تمام «بیت‌المقدس» به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی انتخاب شد. این تصمیم از سوی سازمان ملل با قطعنامه ۴۷۸ شورای امنیت، به دلیل گسترش غیرقانونی شهرک‌سازی‌ها و بیرون‌راندن هزاران عرب ساکن بیت‌المقدس در جنگ شش روزه مورد نکوهش قرار گرفت و از سوی کشورهای دیگر که مؤظف شده بودند سفارت خود را به بیت‌المقدس منتقل کنند، پذیرفته نشد. سازمان آزادی‌بخش فلسطین به ریاست «یاسر عرفات» هشت سال پس از طرح تغییر پایتخت، در سال ۱۹۸۸ بخش شرقی قدس را به عنوان پایتخت سیاسی خود برگزید که از سوی اسرائیلی‌ها مورد قبول واقع نشد. از این رو اقدام مسکو مبتنی بر شناسایی بخش غربی بیت‌المقدس به دو دلیل حائز اهمیت است.

نخست آنکه، روسیه نخستین کشوری است که این گام را در فضای بین‌المللی برداشته است. دوم آنکه، این موضع روسیه را باید در بستر مناسباتی دانست که در چند سال اخیر بر روابط تل‌آویو و مسکو حاکم بوده است. دیدارهای دیپلماتیک متعددی که مقامات صهیونیستی با کرملین داشته‌اند؛ همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی طرفین در منطقه؛ حجم قابل توجه تبادل اقتصادی و تأکید هر دو بر گسترش روابط همه‌جانبه، جنبه‌های مشهود و آشکار رابطه روسیه و اسرائیل بوده است. به نظر می‌رسد برای شناخت اقدام اخیر روسیه باید سیر روابط، اهداف مورد نظر برای طرفین و پیامدهای احتمالی این روابط را به ویژه برای جمهوری اسلامی ایران تبیین نمود.

روابط متقابل مسکو و تل‌آویو

همزمان با ورود پوتین به کرملین در سال ۲۰۰۰، روابط اسرائیل و روسیه نیز بهبود یافت و تماس‌ها و دیدارهای دوطرف از آن تاریخ به بعد به صورت منظم، در دستور کار قرار گرفت و طرفین بر سر مسائلی همچون سفر گردش‌گران و توریست‌ها بدون نیاز به اخذ روادید برای شهروندان طرف مقابل، توافق کردند. چندین عامل را باید به عنوان انگیزه‌های اصلی پوتین برای گسترش روابط با اسرائیل به ویژه در سال‌های ابتدایی ورود به عرصه حکومت روسیه برشمرد: نخست آنکه پوتین تلاش می‌کرد مبارزه با جدایی‌طلبان چچن را به عنوان نقطه تشابهی میان روسیه و اسرائیل در مبارزه با تروریسم معرفی کند. وی این مقایسه را در جلسات متعددی که با مقامات اسرائیلی داشت، به کار می‌برد. در مقابل اسرائیل نیز بر خلاف کشورهای دیگر هرگز سیاست‌های مسکو در قبال چچنی‌ها را به انتقاد نگرفت. یکی دیگر از عواملی که پوتین بهبود روابط با اسرائیل را به صورت جدی در دستور کار قرار داد، تمایل برای گسترش روابط اقتصادی با خاورمیانه بود. معاملات تجاری روسیه و اسرائیل در سال ۲۰۰۵ رشدی معادل یک میلیارد دلار را طی کرد و در سال ۲۰۱۴ به سه برابر یعنی در حدود سه و نیم میلیارد دلار رسید. سومین عامل را باید در تلاش پوتین برای ایفای نقش روسیه در فرایند صلح خاورمیانه جستجو کرد. روسیه تحت رهبری پوتین به طور فزاینده‌ای به دنبال حضور در فرایند صلح خاورمیانه به جای غرب بود. پیوستن روسیه به گروه چهار جانبه متشکل از آمریکا، اروپا و سازمان ملل به منظور میانجی‌گری در درگیری‌های میان اسرائیل و فلسطین در همین چارچوب قابل بررسی است. پوتین در ژوئن ۲۰۱۲ یعنی نه ماه پیش از آنکه باراک اوباما به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا برای نخستین بار به اسرائیل سفر کند، از سرزمین‌های اشغالی دیدار کرد و در ملاقات با شیمون پرز رئیس وقت رژیم صهیونیستی تأکید کرد: «صلح و آرامش در خاورمیانه جزو منافع ملی روسیه است. این تصادفی نبود که شوروی یکی از نخستین

کشورهایی بود که اسرائیل را به رسمیت شناخت و از تأسیس آن حمایت کرد». کنفرانس آشتی ملی که در دی‌ماه گذشته، در مسکو برگزار شد و نمایندگان گروه‌های حماس، فتح، جهاد اسلامی و سایر گروه‌ها، در آن شرکت داشتند، نتیجه تلاش مقامات روسی برای تحکیم جایگاه روسیه در فرایند صلح خاورمیانه به شمار می‌آید.

در این میان حضور تقریباً یک میلیون مهاجر روسی در اسرائیل، نقش مهمی در تقویت روابط مسکو و تل‌آویو دارد. روسی سومین زبان محبوب در اسرائیل پس از عبری و انگلیسی شناخته شده است. روابط نظامی میان این دو، از دیگر عرصه‌هایی است که در چند سال اخیر بهبود قابل توجهی داشته است. در اواخر سال ۲۰۱۵، به‌رغم نگرانی اسرائیل در مورد روابط نظامی و سیاسی روسیه با ایران، ۱۰ هواپیمای جستجوگر بدون سرنشین به روسیه فروخته شد. در اکتبر ۲۰۱۶ که از سرگیری روابط اسرائیل و روسیه پس از آنکه روابط دیپلماتیک اتحاد جماهیر شوروی و اسرائیل در پی جنگ شش روزه، قطع و تنش بر روابط طرفین حاکم شده بود، وارد بیست و پنجمین سال خود شد، روابط طرفین در «بالاترین سطح ممکن» توصیف شد. «زوی هایفتز» سفیر اسرائیل در روسیه پیش‌تر یعنی در نوامبر ۲۰۱۵ از گسترش همکاری‌ها در بیست و پنجمین سالگرد از سرگیری روابط اسرائیل و روسیه خبر داده بود. پوتین نیز در همان ماه، ضمن تأکید بر روابط سازنده دوطرف، از افزایش سطح همکاری‌ها ابراز رضایت کرده بود.

اگرچه روابط روسیه و اسرائیل در بعد دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی به صورت دوستانه به پیش رفته اما روسیه به‌رغم این مسئله، استقلال خود را در برخی سیاست‌ها که مؤید پابندی به میانجی‌گری و پیشبرد موازنه مثبت در مناقشه اسرائیلی-فلسطینی بوده، همچنان حفظ کرده است. در مارس ۲۰۰۶، رهبران حماس با دعوت پوتین به مسکو سفر کردند. پوتین حاضر نشد

است هماهنگی‌های متقابل با مسکو را افزایش دهد که این امر در دیدارهای مکرر مقامات دو طرف بروز یافت. بدون احتساب دیدار پوتین و نتانیاهو در اسفندماه، از آغاز عملیات نیروهای روسی تا پایان سال ۲۰۱۶، این دو چهار بار با یکدیگر ملاقات کرده و در هر دیدار بر تحکیم روابط مسکو و تل‌آویو تأکید کردند. در دیداری که نتانیاهو در خردادماه با رئیس‌جمهور روسیه داشت، توافق‌هایی در مورد مهاجران روسی و بازگرداندن تانک اسرائیلی که سوریه آن را در سال ۱۹۸۲ در جنگ لبنان به غنیمت گرفته و به روسیه اهداء کرده بود، انجام گرفت که به نظر می‌رسد برای نمایش تفاهم و روابط دوستانه طرفین در مقابل افکار عمومی به‌ویژه جبهه مقاومت، صورت گرفت. در آبان‌ماه نیز دیمیتری مدودف نخست‌وزیر روسیه همراه هیئتی اقتصادی-دیپلماتیک وارد سرزمین‌های اشغالی شد و با مقامات اسرائیل دیدار کرد. وی در دیدار با رووین ریولین رئیس‌جمهور و نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بر لزوم افزایش همکاری‌ها تأکید کرد. در اسفندماه نیز ولادیمیر پوتین و بنیامین نتانیاهو یک بار دیگر در مسکو با یکدیگر دیدار داشتند و در مورد مسائل مختلف با یکدیگر رایزنی کردند. تأکید بر روابط دوستانه، اهداف مشترک، هماهنگی‌های میدانی در سوریه و حفظ منافع مشترک در تمام دیدارهای طرفین، تکرار شده است. جالب آنکه در همه دیدارها، مقامات صهیونیستی تلاش کردند با تأکید بر مواضع خصومت‌آمیز خود در قبال جمهوری اسلامی ایران، روسیه را شریک خود در این موضع، جلوه دهند و در این راه از هیچ‌گونه تطمیع نیز فروگذار نکرده‌اند. اسرائیل در تجارب پیشین نیز به روس‌ها نشان داده بود که در ازای فشار بر ایران، منافع روسیه در سطح بین‌المللی را دنبال می‌کند. پس از آنکه مسکو در پی فشار غرب و اسرائیل در سال ۲۰۱۰ قرارداد ۸۰۰ میلیون دلاری با ایران برای فروش سیستم دفاع هوایی اس ۳۰۰ را تعلیق کرد، اسرائیل با اعلام بی‌طرفی در بحران اوکراین و خودداری از فروش سلاح به کیف، این مسئله را به خوبی به روسیه نشان داده بود که پاداش اقدامات این کشور را داده و آن را در انحای مختلف جبران می‌کند. با این حال روسیه تا کنون به خوبی توانسته است موضع‌گیری اسرائیل علیه ایران را مدیریت کرده و با کلی‌گویی و سکوت دیپلماتیک در چنین موقعیت‌هایی از مهملکه مورد نظر صهیونیست‌ها در قبال ایران بگریزد. در واقع موضع روسیه در قبال ایران همچون تلاشی که برای نقش‌آفرینی بی‌طرفانه در قبال فلسطینی‌ها دارد، از جمله نقاط اختلاف دیدگاه این کشور با اسرائیل است که دو طرف تلاش دارند با مدیریت و هوشیاری آن را به حوزه‌ای تنش‌آفرین تبدیل نکنند.

حماس را به عنوان یک گروه تروریستی بشناسد. میانجی‌گری مذاکرات سازش میان تل‌آویو و رام‌الله که مسکو در فرصت‌های مختلف تلاش کرده است به آن جامه عمل پوشانند، از دیگر جنبه‌های سیاست مستقل روسیه به شمار می‌آید. موضع روسیه در قبال جمهوری اسلامی ایران، یکی دیگر از اختلافات دیدگاه‌های فیما بین بوده است. همگامی روسیه با توافق جامع هسته‌ای ایران و در مقابل خشم و هشدار اسرائیلی‌ها به گروه ۵+۱ برای خودداری از پیشبرد چنین توافقی نمایانگر این اختلاف مواضع بود. در این میان ائتلاف مسکو و تهران در سوریه اوج این اختلاف دیدگاه را انعکاس داد.

روابط روسیه و اسرائیل، پس از حضور نیروهای روسی در سوریه وارد مرحله جدیدی شد. ورود مسکو به بحران سوریه، وضعیت را برای اسرائیل پیچیده کرد و در ابتدا نگرانی‌های بسیاری را برای اسرائیلی‌ها ایجاد کرد اما با هماهنگی‌ها و رایزنی‌های دو طرف، روابط تل‌آویو و مسکو همچنان به دور از تنش پیش رفت. همراهی نتانیاهو با گادی آیزنکوت رئیس‌ستاد کل و گرتسی گالوی رئیس‌اطلاعات نظامی ارتش اسرائیل در سفر به مسکو در اوایل عملیات نظامی روس‌ها در سوریه (شهریور ۹۴)، نشان از نگرانی‌های قابل توجه اسرائیل در مورد همکاری روسیه و ایران در جنگ سوریه داشت. رئیس‌جمهور روسیه در این دیدار با تأکید بر «سیاست بسیار مسئولانه» مسکو در خاورمیانه و جایگاه «منافع اسرائیل» برای این کشور، تلاش کرد واهمه صهیونیست‌ها از همکاری‌های خود با ایران را کاهش داده و به آنها در مورد رعایت خطوط قرمز مورد نظر اطمینان کامل ببخشد. ضمن آنکه در پی دیدار رؤسای ستادهای کل نیروهای مسلح روسیه و اسرائیل، طرفین توافق کردند که کارگروه مشترکی برای هماهنگی اقدامات دو طرف در سوریه ایجاد نمایند. پس از آن اسرائیل همواره تلاش کرده

دستاوردهای روابط متقابل روسیه و اسرائیل در مقطع کنونی

در جهان سیاست، خاورمیانه منطقه‌ای با چالش‌های امنیتی بسیار جدی تلقی می‌شود. از جمله مواردی که وضعیت منطقه را متأثر از خود می‌سازد، سیاست خارجی اسرائیل است که از اهمیت بسیاری برخوردار است و در این میان روابط اسرائیل و روسیه عنصر قابل توجهی به شمار می‌آید. برای آنکه بتوان انتظارات و دستاوردهایی که روابط روسیه و اسرائیل را به یکدیگر پیوند زده است، به خوبی ادراک کرد، تبیین نگاه مسکو به اسرائیلی‌ها و در مقابل نگاه تل‌آویو به روس‌ها ضروری است. باید دید این دو بازیگر منطقه‌ای یکدیگر را چگونه ادراک می‌کنند.

غرب و به ویژه اروپا (و نیز آمریکای دوره اوباما) تلاش می‌کنند تا روابط خود با اسرائیل را در سطوح مختلف خارجی و داخلی بر اساس موازنه به پیش برند و در این چارچوب همان‌گونه که روابط اقتصادی و سیاسی خود را با اسرائیل حفظ می‌کنند، منتقد برخی سیاست‌های این رژیم در خلال جنگ با فلسطینی‌ها و شهرک‌سازی نیز هستند. در مقابل به نظر می‌رسد روسیه با نگاه واقع‌بینانه‌ای که به منافع ملی خود دارد از شیوه‌های مذاکره و چانه‌زنی برای تقویت همکاری خود با اسرائیل در هر کجا که ممکن است، استفاده می‌کند. اگرچه هیچ یک از دو کشور اصراری برای پنهان کردن اختلافات خود ندارند اما هر دو مشتاق همکاری با یکدیگر در زمینه‌هایی که دارای اهداف و منافع مشترک هستند، بوده‌اند و تلاش دارند از انتقاد و مداخله در سیاست‌های یکدیگر پرهیز داشته باشند. این در حالی است که سیاست خارجی کشورهای غربی به‌رغم روابط تاریخی با اسرائیل همچون فرانسه و یا پیوستگی‌های عاطفی همچون آلمان، بیش از پیش به سوی آنچه می‌توان آن را آرمان‌گرایی خواند، سوق یافته است و سیاستمداران و دیپلمات‌های غربی روابط خارجی خود با سایر کشورها را بر اساس میزان توسعه دموکراتیکی که مدنظر دارند، تعیین می‌کنند. این مسئله در مورد اسرائیل، با پیچیدگی‌های بیشتری همراه بوده است. اگرچه این رژیم از جنگ سرد به بعد بخش جدایی‌ناپذیری از نظم سیاسی غرب شد، اما وضعیت منحصر به فرد اسرائیل همچون تأسیس آن و نیز منافع امنیتی اسرائیل که به یک بستر و محیط جنگی گره خورده است؛ گره‌ای که این رژیم هیچ تلاشی برای باز شدن آن نمی‌کند، برای اعضای مختلف جامعه غربی قابل پذیرش نیست. شهرک‌سازی یکی از مهمترین مسائل غیر قابل قبول برای غربی‌ها است. از این رو سیاست غربی نسبت به اسرائیل محتاط‌تر شده و در نتیجه نقش آن در ساختار سیاست خارجی اسرائیل، به مراتب کمتر شده است. این در حالی است که سیاست خارجی روسیه روسیه چنین چالشی را مرتفع کرده است؛ زیرا سیاست خارجی روسیه حول محور منافع، مناسبات خود را با سایر کشورها مشخص می‌نماید و اسرائیل در این میان بهترین نمونه این نوع نگاه است. روسیه به دنبال آن است

که در منطقه به عنوان یک «ناظر عادل» شناسایی و نقش آن به رسمیت شناخته شود. در این چارچوب، اسرائیل نقش مهمی در پیشبرد این نقش خواهد داشت. روسیه خود را شریک بالقوه و جایگزین توانمندی به جای ایالات متحده برای اسرائیل در نظر گرفته است. پوتین در دیدار با نتانیاهو در ژوئن ۲۰۱۶، با تأکید بر سطح بالای تعامل روسیه و اسرائیل، ادعا کرد: «در اینجا یعنی روسیه، بسیاری بر اهمیت روابط با اسرائیل تأکید دارند نه فقط به دلیل آنکه اسرائیل یکی از بازیگران کلیدی در منطقه است بلکه روابط تاریخی ما که به دوره شوروی بازمی‌گردد، این رابطه را مستحکم کرده است». بر خلاف ادعای پوتین آنچه مسکو را به تل‌آویو پیوند زده و آن را برای کرملین حائز اهمیت بسیار کرده است، همان نقش کلیدی اسرائیل در منطقه، رابطه آن با آمریکا و نیز سطح اقتصادی قابل توجه حوزه‌هایی همچون تکنولوژی، داروسازی، پزشکی، کشاورزی و بخش انرژی را در بردارد و همچنین تعداد قابل توجه روسی‌زبانان در اسرائیل به مثابه پل غیر قابل انکاری در روابط این دو و رفت و آمدهای آنان که ظرفیت‌های منحصر به فردی برای سرمایه‌گذاری روس‌ها در اسرائیل را به ارمغان می‌آورند، بوده است. مسلم آن است که چشم‌پوشی از این ظرفیت‌ها و امکانات، توجهی عقلانی برای کرملین ندارد. تلاش برای بهبود موقعیت اقتصادی و استفاده از امکاناتی که در پی رابطه با اسرائیل، روسیه می‌تواند از آن سود برد، به ویژه در شرایطی که تحریم روسیه از سوی غرب، در پی بحران اوکراین به کاهش واردات به این کشور و کاهش ارزش پول آن منجر شده است، از دیگر مواردی است که روس‌ها به آن اندیشیده‌اند. مدودف در دیدار خود از اسرائیل به صورت آشکار به این امر پرداخت: «حجم معاملات ما با اسرائیل می‌تواند ۳۰ درصد بیشتر از حجم کنونی باشد، بحران اقتصادی جهانی، کاهش ارزش روبل و همچنین کاهش واردات به روسیه موجب این وضعیت شده است. از این رو هدف تحریک و تشویق تجارت

نیست بلکه بهینه‌سازی منافع کشورش را راجع بر اخلاق‌مداری‌های دست و پاگیر اروپایی‌ها می‌داند. این مسئله واهمه اسرائیل را در مداخله‌گری‌های روسیه در سوریه و نیز در همکاری‌های مختلف با ایران کاهش می‌دهد زیرا روس‌ها بر مبنای موازنه مثبت، سیاست خارجی خود را پیش برده و حاضر به دلخوری متحدان خاورمیانه‌ای خود نیستند. در واقع روسیه به دنبال آن است که از سوی کلیت منطقه و یا دست‌کم بازیگران مهم آن، به عنوان بازیگری تأثیرگذار و مهم شناخته شود. تنها در این شرایط است که آمریکا و غربی‌ها ناگزیر به پذیرش نقش تأثیرگذار روسیه با مختصات و ویژگی‌های و نیز ادعاهای کنونی آن خواهند شد. در این میان اسرائیل نقش مهمی را ایفاء می‌کند.

عامل دیگری که اسرائیل در حال حاضر برای دستیابی به آن از خلال روابط خود با روسیه دنبال می‌کند، کنترل سوریه و تضمین خطوط قرمز خود است. به نظر می‌رسد روسیه در راستای همان نقش آفرینی تأثیرگذار، قبل از ورود به جنگ سوریه نیز به دنبال اعمال قواعد تعامل و تفاهم میان جبهه‌های مختلف درگیر در جنگ این کشور بود. از این رو شاید بتوان گفت حتی ورود مسکو به عرصه سوریه بر خلاف آنچه بسیاری تصور می‌کنند، با استقبال تل‌آویو همراه شد زیرا جنگ روسیه با افراط‌گرایان نه تنها خطر بلندمدت آنها را برای این رژیم کاهش می‌داد بلکه حضور روسیه، ضمانت قابل قبولی برای رعایت خطوط قرمز اسرائیل با هزینه‌ای کمتر بوده است. از این رو، اسرائیل در دیدار سال ۲۰۱۵ خود با پوتین به صراحت خطوط قرمز اسرائیل مبتنی بر کنترل حزب‌الله و نظارت بر تبادل تسلیحات آن از سویی و از سوی دیگر بلندی‌های جولان و حفظ این منطقه از حضور نیروهای مقاومت را مشخص کرد. رویکرد مسالمت‌آمیز روسیه نسبت به بمباران مواضع حزب‌الله در مواقعی که اسرائیل ادعای تبادل سلاح سنگین میان ایران و حزب‌الله را دارد، در چارچوب این توافق قابل تبیین است. اگرچه دمشق از این توافق روسیه و اسرائیل رضایت ندارد اما روس‌ها بر حفظ آن تأکید داشته و پیشبرد معامله‌ای را که با اسرائیل کرده‌اند، حائز اهمیت می‌دانند. با این حال نقش روسیه در جلوگیری از برخورد نظامی میان اسرائیل و سوریه حتی مورد تأکید بشار اسد نیز بوده است و اسد پس از برخوردی که میان موشک‌های سوری و هواپیماهای اسرائیلی در دو ماه اخیر پیش آمد، به صورت آشکار بر این مسئله صحه گذاشت. در ۱۷ مارس نیروهای نظامی سوری و اسرائیلی به سمت یکدیگر شلیک کردند. به گفته منابع اسرائیلی نیروهای دفاعی سوری به سوی یک هواپیمای نظامی اسرائیلی که به قصد حمله به مواضع حزب‌الله وارد حریم هوایی سوریه شده بود، آتش گشودند و بر اساس منابع سوری که تل‌آویو آن را تأیید نکرد، این هواپیما را ساقط کردند. برخی منابع این خبر را این‌گونه مطرح کردند که موشک ضد‌هوایی سوری در تعقیب

متقابل در زمینه‌های انرژی، گاز، کشاورزی، داروسازی، تکنولوژی است که برای هر دو طرف مزایای کسب و کار را موجب می‌شود».

میانجی‌گری اسرائیل برای روسیه، یکی دیگر از دستاوردهایی است که می‌تواند انگیزه قابل قبولی برای تداوم رابطه دوستانه مسکو و تل‌آویو به شمار آید. این امر به باور برخی کارشناسان در قضیه تنش روسیه و ترکیه به وقوع پیوست و بر این اساس دیدار ژوئن ۲۰۱۶ نتانیاهو و پوتین، با هدف میانجی‌گری تل‌آویو در رابطه مسکو و آنکارا انجام گرفت. اگرچه اسرائیل برای میانجی‌گری در این قضیه به واسطه روابط غیرمستحکم خود با ترکیه، مناسب نبود اما در مقابل، میانجی‌گری میان آمریکا و حتی اروپا با روسیه، از جمله عرصه‌هایی است که اسرائیل می‌تواند در آن به خوبی به نفع روسیه، ایفای نقش کند. ضمن آنکه روسیه با وجود اسرائیل می‌تواند انسجام جبهه غرب علیه خود را بشکند و از اجماع حداکثری بازیگران مهم علیه خود ممانعت نماید. خودداری اسرائیل از همراهی با تصمیمات تنبیهی روسیه در بحران اوکراین مهمترین نمونه از این صف‌شکنی به شمار می‌آید.

در مقابل، اسرائیل ساخت روابطی مؤثر و با ثبات با روسیه را به عنوان کشوری که نزدیک مرزهایش قرار گرفته، در نظر دارد. اگرچه همکاری چندوجهی روسیه با ایران مانع بزرگی برای مشارکت همه‌جانبه میان اسرائیل و روسیه و تبدیل آنها به متحدان استراتژیک است و تل‌آویو از این مسئله رضایت ندارد اما تلاش برای کسب حداکثر منافع از سوی اسرائیل حتی با توجه به رابطه روسیه و ایران همواره مورد نظر این رژیم بوده است. روسیه برای اسرائیل جایگزین قابل قبولی در مقابل غرب است. رابطه با روسیه برای اسرائیل، فارغ از بهانه‌گیری‌های غربی‌ها از اسرائیل است. بده‌بستان، معامله و چانه‌زنی در مورد منافع مشترک، امری شناخته‌شده برای هر دو طرف است و بر خلاف غرب، روسیه در چانه‌زنی و بده‌بستان‌های سیاسی به دنبال اقناع وجدان آرمان‌گرایانه به سبک غربی

جنگنده اسرائیلی وارد حریم هوایی اسرائیل شده و اسرائیل ناگزیر به پرتاب موشک آرو ۲ برای سرنگون کردن موشک سوری شده است. چند روز پس از آن یک پهپاد بدون سرنشین اسرائیلی توسط نیروهای سوری ساقط شد، رویدادی که هر دو طرف آن را تأیید کردند. آنگدور لیبرمن وزیر جنگ رژیم صهیونیستی در پی این برخوردها، اعلام کرد که اگر چنین اقداماتی ادامه یابد، اسرائیل سیستم دفاع هوایی سوریه را نابود خواهد کرد. در این میان بشار اسد رئیس جمهور سوریه، دفاع از مرزهای کشور را حق و وظیفه کشورش توصیف کرد. سفیر اسرائیل نیز در پی این رویداد، به کرملین احضار شد. اگرچه اقدام اسد در دو برخورد اخیر با هواپیماهای اسرائیلی می‌تواند بر اساس چراغ سبز کرملین یا اقدامی مقطعی و تکرارنشده ارزیابی شده و یا حتی تصادفی و بر مبنای ناهماهنگی میان مسکو و دمشق تحلیل شود اما اهمیت حضور روسیه در سوریه را بیش از پیش نشان داد. بر این مبنای حضور روسیه در سوریه، نه تنها اجازه بلندپروازی‌های خارج از مذاکرات مسکو و تل‌آویو را به اسرائیل نمی‌دهد، بلکه جبهه مقاومت را نیز از درگیری گسترده با اسرائیلی‌ها و در نتیجه باز شدن جبهه دیگری در مقابل اسرائیل، بازمی‌دارد.

روابط روسیه و اسرائیل و جایگاه جمهوری اسلامی ایران

بالندگی روابط روسیه و اسرائیل و نیز دستاوردها و اهدافی که این رابطه را مستدام می‌کند، امری آشکار و ملموس در فضای کنونی بین‌المللی است. سؤال مهم آن است که در این روابط جایگاه جمهوری اسلامی ایران در کجا قرار گرفته است؟ آیا می‌توان روابط روسیه و جبهه مقاومت با محوریت ایران را تاکتیکی و در مقابل روابط اسرائیل و روسیه را استراتژیک توصیف نمود؟ آیا روسیه ایران را قربانی روابط خود با اسرائیل خواهد کرد؟

همان‌گونه که اصل «بازگشت به خاورمیانه» که پس از روی کار آمدن پوتین در دستور کار دولت وی قرار گرفت، موجب بهبود روابط این کشور با اسرائیل شد، روابط روسیه و ایران نیز مورد بازتعریف جدی قرار گرفت. وی تلاش کرد با دوست و دشمن به صورت یکسان برخورد کند تا بتواند منافع مورد نظر را از قیل بازتعریف روابط خود به دست آورد. رابطه روسیه با ایران بخشی از این تلاش بود. با وجود بی‌اعتمادی ریشه‌داری که در تجربه تاریخی ایران نسبت به روسیه وجود دارد و با وجود سابقه طولانی آنها در رقابت با یکدیگر، برخی منافع مشترک، روسیه و ایران را در کنار یکدیگر قرار داده است که شاید نخستین آن را بتوان تقابل ژئواستراتژیک آنها با آمریکا دانست. در بستر سیاست خارجی پوتین که بر اساس حاصل جمع صفر با غرب، بنیان نهاده شد، رابطه با ایران به چند دلیل در دستور کار قرار گرفت: نخست

اینکه گمان می‌رفت گفتمان «گفتگوی تمدن‌ها» که توسط دولت وقت ایران پیگیری می‌شد، ایران را به آمریکا نزدیک کرده و آن را از حوزه نفوذ روسیه خارج کند. این در حالی بود که به نقل از یکی از وزرای روسی، «برای ما ایران طرفدار آمریکا، بدتر از ایران هسته‌ای است». لغو قانون محدودیت فروش تسلیحات به ایران از سوی پوتین در سال ۲۰۰۰، اولین نشانه‌های تمایل روس‌ها به روابط نزدیک‌تر با کشورمان توصیف شده است. دلایل اقتصادی، دومین دلیل دولت جدید روسیه برای بهبود روابط با ایران بود. ایران می‌توانست بازار پرسودی برای معامله نظامی و همکاری‌های تسلیحاتی برای روسیه باشد. همچنین ایران و روسیه در مبارزه با جدایی‌طلبان و اقلیت‌های افراط‌گرا نیز دارای مشترکاتی بودند.

علاوه بر این نگاه روسیه به جهان، لزوم برخورداری از متحدانی همچون ایران را ضروری کرده است. از دید مسکو ایالات متحده برای مسکو، همواره نقطه مقابل بوده و این تقابل، فارغ از آنکه برخی رؤسای جمهور همچون ترامپ به دنبال بهبود روابط با روس‌ها هستند، همچنان ادامه خواهد داشت. مسئله دیگر آنکه فرهنگ سیاسی در روسیه نیز از این تقابل استقبال می‌کند. سوتلانا الکسویچ روزنامه‌نگار روسی و برنده جایزه نوبل ادبیات، می‌نویسد: «مردم روسیه، مردم جنگ هستند؛ ما تاریخ دیگری جز این نداریم. ما یا در حال آماده شدن برای جنگ هستیم و یا در حال جنگ بوده‌ایم. میلیتاریسم روسی ریشه در فیزیولوژی روس‌ها دارد». ساختار سیاسی کنونی روسیه که پوتین آن را هدایت می‌کند نیز، برای اهداف داخلی و نیز نظم ژئوپلیتیک مورد نظر خود به این تقابل نیازمند است. بنابراین ایران برای روسیه، جایگاه قابل توجهی در منافع ملی و بالطبع سیاست خارجی این کشور دارد. همان‌گونه که ارتباط با اسرائیل و رعایت خطوط قرمز آن برای روسیه حائز اهمیت است، این کشور نشان داده که به

روسیه شریکی قابل اعتماد برای جمهوری اسلامی ایران است به شرطی که انتظار از آن در چارچوب تعهدات مورد توافق این کشور باشد. در واقع جمهوری اسلامی ایران نباید از روسیه انتظار رویکرد و عملکرد همسان با خود در رابطه با اسرائیل، آمریکا و غرب را داشته باشد؛ زیرا دو کشور اگرچه دارای اشتراک نگاه و منافع هستند اما رویکرد روسیه در منافی ریشه دارد که این کشور برای خود تعریف کرده است و نه تنها در قبال ایران بلکه در قبال بازیگران دیگر همچون اسرائیل نیز بر اساس قواعد حاکم بر منافع خود عمل می‌کند و تعهدات را بر اساس آنها می‌پذیرد؛ تعهداتی که صراحتاً در مذاکرات و چانه‌زنی با طرف‌های خود بر آنها تأکید می‌کند. روسیه این تعهدات را نه کمتر و نه بیشتر در عرصه عمل اجرا می‌سازد حال ممکن است طرف این تعهدات، جمهوری اسلامی ایران، سوریه و فلسطین باشد و یا رژیم صهیونیستی.

در حال حاضر دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا بر این مسئله تأکید دارد که ائتلاف پوتین و ایران در سوریه در آینده‌ای نزدیک فرومی‌پاشد. این در حالی است که در وضعیت کنونی روسیه جای آمریکا را در خاورمیانه به ویژه سوریه گرفته است. در صورتی که روسیه بنا بر آنچه آمریکا می‌خواهد از منطقه خارج شود، نتیجه آن در حضور فعال آمریکا و در نهایت ضعف روس‌ها خود را نشان می‌دهد. بنابراین، روسیه بر هم زدن ائتلاف با ایران را باید با هزینه بازگشت قدرتمند آمریکا به منطقه، پردازد؛ مسئله‌ای که برای روس‌ها خط قرمز به شمار می‌آید.

روسیه و فلسطین

رویکرد روسیه در قبال فلسطین بر اساس چندین عامل تعیین می‌شود که مهمترین آنها عبارتند از: نخست؛ نقش آفرینی مؤثر روسیه در مهمترین مناقشه خاورمیانه به گونه‌ای که موضع روسیه از سوی طرف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شناخته شود. دوم؛ تلاش برای حفظ توازن و تعادل در روابط روس‌ها با مثلث اسرائیل؛ تشکیلات خودگردان و گروه‌های فلسطینی کرانه باختری و کشورهای عربی حامی آنها همچون مصر و قطر، گروه‌های مقاومت غزه به ویژه حماس و نیز جبهه مقاومت منطقه‌ای با محوریت ایران. سوم؛ مشغولیت روسیه در مناقشه فلسطینی - اسرائیلی، باید دستاوردهای قابل قبولی در چارچوب منافع ملی روس‌ها داشته و صرفاً پرداخت هزینه بدون دستاورد ملموس، نباشد. بر اساس این موارد، اگرچه روسیه مایل به ایفای نقش میانجی‌گرایانه در رابطه با اسرائیل و فلسطین است اما ورود عجولانه به این فضا را در چارچوب منافع خود نمی‌داند. از نظر

تعهدات خود در قبال جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت که ایران جایگاه اصلی را در آن دارد نیز پایبند بوده است. پیشبرد موفقیت‌آمیز موازنه مثبت در قبال بازیگران منطقه‌ای از سوی روسیه، نشان از پشتوانه‌ای استراتژیک و مستحکم در اقدامات این کشور داشته و در نتیجه اطمینان خاطر متحدان آن را منجر می‌شود. این مسئله در مواضع مختلف روس‌ها خود را نشان داده است. انتقاد پوتین از اسرائیل به دلیل آنچه وی «اتهامات بی‌اساس» در قضیه حملات شیمیایی اخیر در سوریه نامید، نمونه‌ای از استقلال رأی روسیه و پایبندی به تعهدات خود در قبال مقاومت بود. پوتین در پی موضع وزیر جنگ رژیم صهیونیستی که اذعان داشته اطمینان ۱۰۰ درصد دارد که مسئول حمله شیمیایی اخیر در سوریه، بشار اسد است، در تماس تلفنی با نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، به انتقاد از این رویکرد پرداخت و گفت: «اتهامات بی‌اساس، قبل از تحقیقات کامل و بی‌طرف بین‌المللی برای ما غیر قابل قبول است». دیمتری پسکوف سخنگوی کرملین نیز نسبت به فضاوت عجولانه غرب نسبت به اسد در حمله شیمیایی اخیر به خان شیخون در استان ادلب، هشدار داد. پیش از آن نیز در جریان ورود جنگنده‌های اسرائیلی در ماه مارس/اسفند، به حریم هوایی سوریه، سفیر رژیم صهیونیستی از سوی مسکو احضار شد. اگرچه سفارت اسرائیل از اظهار نظر دربارهٔ احضار شدن سفیر خود در مسکو امتناع کرده بود اما وزارت امور خارجه روسیه به صراحت اعلام کرد که احضار سفیر رژیم صهیونیستی در خصوص «حوادث اخیر در سوریه و اطراف آن» بوده است. رسانه‌های اسرائیلی نیز مدعی شده بودند که این جنگنده‌ها کاروان تسلیحاتی حزب‌الله لبنان را هدف قرار داده‌اند اما با توجه به واکنش روسیه می‌توان گفت اسرائیل خارج از مذاکرات و توافقات‌های فیما بین خود و روس‌ها عمل کرده است. از این رو به نظر می‌رسد



نتیجه‌گیری

تجربه چند ساله اخیر این را نشان می‌دهد که اوضاع هر چقدر پیچیده باشد، روسیه و ایران دلیلی برای دوستی با یکدیگر پیدا خواهند کرد. با این حال توجه به یک نکته بسیار مهم است و آن بازی در زمین روسیه و مدیریت انتظارات جمهوری اسلامی ایران از این کشور در چارچوب قواعد بازی در این زمین است. روس‌ها بر اساس منافع خود خواهان حضور در خاورمیانه و نزدیکی با بازیگران مطرح آن همچون ایران که با دشمن دیرینه آنها یعنی آمریکا روابط تنش‌آلود دارد، هستند. در این میان برای رابطه با اسرائیل نیز جایگاه ویژه‌ای قائل هستند و آن را راهکاری برای شکست تلاش غرب برای منزوی کردن روسیه می‌دانند. در واقع روسیه بر این امر واقف است که هر چه روابط خود را با بازیگران مهم در سطح منطقه، گسترده‌تر سازد، برنامه غربی‌ها برای تحمیل انزوای تنبیهی مربوط به بحران اوکراین را خنثی خواهد کرد. از این رو، حضور در خاورمیانه، رابطه با جبهه مقاومت به ویژه ایران و نیز رابطه با رژیم صهیونیستی برای روس‌ها حائز اهمیت است. در این میان، ایران اگر خواهان حمایت بیشتر روس‌ها از مقاومت و پایبندی بیشتر به منافع و مطالبات خود است، باید تلاش کند با چانه‌زنی، مذاکره و بده‌بستان سیاسی، منافع بیشتری برای روس‌ها تعریف کرده و در یک بازی عاقلانه، پایبندی روس‌ها را به خود تضمین کند. البته این به معنای سرسپردگی به هر هزینه‌ای به روس‌ها نیست چون اتفاقاً منفعت‌خواهی روس‌ها، هوشیاری و زیرکی ایران را در همگامی با آنها می‌طلبد.

روسیه، اسرائیلی‌ها به دلیل خودداری از عقب‌نشینی از کرانه باختری و فلسطینی‌ها به دلیل اقدامات خشونت‌آمیز علیه صهیونیست‌ها، مانع پیشبرد مذاکرات و دستیابی به توافق شده‌اند. از این رو مسکو خود را ناتوان از آن می‌داند که وارد این مناقشه شده و در این تسلسل باطل گرفتار آید. مسئله دیگر آنکه مسکو تا قبل از بسته‌نشدن پرونده سوریه و خروج موفقیت‌آمیز روسیه از آن خواهان ورود به سایر پرونده‌ها و شکاف‌های منطقه‌ای نیست. با این حال سؤال این است که شناسایی قدس غربی به عنوان پایتخت اسرائیل با چه انگیزه‌ای از سوی روس‌ها صورت گرفت؟ برای پاسخ به این سؤال باید به این نکته توجه کرد که روسیه اقدام نامتعارف و دور از ذهنی به نفع اسرائیل انجام نداده است. فارغ از رابطه دوستانه و نزدیک مسکو و تل‌آویو، شناسایی قدس غربی، گامی در راستای طرح دودولتی و بازگشت اسرائیل به مرزهای ۱۹۶۷ بوده است که غربی‌ها اعم از آمریکا و اروپا و نیز تشکیلات خودگردان و کشورهای عربی منطقه، تلاش می‌کنند آن را بر اسرائیلی‌ها بقبولانند و صهیونیست‌ها را به عقب‌نشینی از اراضی اشغال‌شده خارج از مرزهای ۱۹۶۷، وادار کنند و اسرائیل با بهانه‌های مختلف، به یک تازی ادامه داده و منکر تشکیل کشور فلسطین شده است. اگرچه موضع روسیه بر خلاف رویکرد جمهوری اسلامی ایران، به مسئله فلسطین است اما انتظار اینکه روسیه که دارای روابطی نزدیک و دوستانه با اسرائیل است، رفتاری همچون ایران در قبال مسائل فلسطین داشته باشد، ساده‌اندیشانه و ناشی از ناآگاهی و نبود شناخت در مورد روسیه و نیز مناسبات ایران و روسیه است. نکته دیگر آنکه روسیه در کنار شناسایی قدس غربی، قدس شرقی را نیز به عنوان پایتخت دولت آینده فلسطین به رسمیت شناخت؛ امری که اسرائیلی‌ها سالهاست آن را رد کرده و هیچ اعتباری برای آن قائل نیستند و در سال ۱۹۸۰ با تصویب قانون کنست، ادعای مالکیت کل قدس را قانونی نیز کردند. از این رو اقدام روسیه در شناسایی بخشی از قدس به عنوان پایتخت اسرائیل علاوه بر اینکه ریشه در روابط دوستانه مسکو و تل‌آویو و رقابت با واشنگتن دارد باید بر مبنای زیرکی روسیه تحلیل شود. روسیه با این اقدام از آن رو که نخستین کشور شناسایی‌کننده بود، ضمن آنکه گوی سبقت را از آمریکا و دولت ترامپ که سخن از انتقال پایتخت به عنوان امتیازی برای اسرائیل زده است، ر بود، بلکه اسرائیل را نیز در یک تطمیع انجام‌شده گرفتار کرد. یعنی شناسایی قدس غربی در قبال شناسایی قدس شرقی برای فلسطینی‌ها را به اسرائیل دیکته کرد و مهم‌تر از آن سنت شناسایی قدس غربی را برای سایرین به گونه‌ای بنیان نهاد که بر شناسایی قدس شرقی و کشور آینده فلسطین در آن تأکید شود.